جلسه 655

دوشنبه 02/08/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که بعد از اینکه ما اختیار کردیم امکان ین هست که شارع ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه علم اجمالی، باید ببینیم که در مقام اثبات دلیل بر این مطلب داریم که شارع ترخیص داده در مخالفت قطعیه علم اجمالی یا نداریم.

عمده دلیل صحیحه عبدالله بن سنان هست که اختصاص دارد به شبهات تحریمیه موضوعیه، کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال ابدا حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه. همانطور که در محل خودش بیان شده این صحیحه شامل شبهات حکمیه نمی شود و طبیعی هم هست که شبهات وجوبیه هم نمی شود. اختصاص دارد به شبهات موضوعیه تحریمیه. ولذا این مطلب به ذهن می آید که اینکه مشهور می گویند اصل در علم اجمالی حرمت مخالفت قطعیه است با این صحیحه عبدالله بن سنان اصل شرعی می شود جواز مخالفت قطعیه. حالا ما مطلق نمی گوئیم در خصوص شبهات تحریمیه موضوعیه که محل ابتلاء عموم مردم هم بوده، پنیرها، گوشتها، اموال حرام، پخش بوده بین مردم، قسم حرام از آنها زیاد بوده بین مردم و لذا مبتلا بودند مردم به علم اجمالی به اینکه بعضی از این اطعمه و اشربه و اموال مشتمل بر حرام هست، ائمه علیهم السلام بخاطر مصلحت تسهیل بر مؤمنین تجویز کرده باشند ارتکاب اطراف علم اجمالی را، این محذوری ندارد.

مرحوم آقای داماد توجه نفرموده اند به اینکه صحیحه عبدالله بن سنان اختصاص دارد به شبهات موضوعیه تحریمیه، لذا ایشان در جلد دوم المحاضرات مباحث فی اصول الفقه که تقریر بحث های ایشان هست در ص 72 فرموده اند: طبق این روایات از جمله صحیحه عبدالله بن سنان اصل در علم اجمالی می شود جواز مخالفت قطعیه.

خب این صحیحه که در مطلق علم اجمالی نیست. اما ایشان شاید نظر داشته به دلیل استصحاب، مواردی که استصحاب ترخیصی در اطراف علم اجمالی هست من علم اجمالی دارم یکی از این دو آب نجس شده، استصحاب طهارت در این آب با استصحاب طهارت در آن آب جاری می شود و نتیجه اش ترخیص در مخالفت قطعیه است، خب در شبهات وجوبیه هم همین استصحاب عدم وجوب هذا الفعل و عدم وجوب ذاک الفعل جاری می شود ولو علم داریم احدهما واجب شده است. ولذا اگر دلیل ما استصحاب عدم تکلیف در اطراف علم اجمالی باشد حق با ایشان است که این اختصاص به شبهات موضوعیه تحریمیه ندارد. ولی صحیحه عبدالله بن سنان اینطور نیست، در خصوص شبهه موضوعیه تحریمیه است.

به نظر ما عمده هم همین صحیحه عبدالله بن سنان است نه استصحاب. استصحاب را بعید نیست بگوئیم ارتکاز عقلاء بر حرمت مخالفت قطعیه علم اجمالی باعث می شود که انصراف پیدا کند از شمول نسبت به اطراف علم اجمالی به تکلیف. ارتکاز عقلاء نمی پذیرد به دلیل عام ترخیص داده بشود در ارتکاب مخالفت قطعیه علم اجمالی، چون این را نقض غرض می دانند نسبت به آن تکلیف واقعی، می گویند نقض غرض شده است. اما صحیحه عبدالله بن سنان صریح است در اینکه مورد علم اجمالی را مد نظر دارد. اینجا ادعا کردن انصراف به شبهات غیر محصوره یا به شبهاتی که یک طرفش خارج از محل ابتلاء است کار سختی است. اینکه صحیحه عبدالله بن سنان که در خصوص علم اجمالی است ما بگوئیم ارتکاز عقلاء بر حرمت مخالفت قطعیه علم اجمالی در شبهات محصوره منشأ می شود که این صحیحه عبدالله بن سنان منصرف بشود به شبهه غیر محصوره یا منصرف بشود به شبهه ای که بعض اطرافش خارج از محل ابتلاء است این ادعای سختی هست. صحیحه عبدالله بن سنان موردش مورد علم اجمالی است، کل شیء فیه حلال و حرام یعنی بالفعل در این پنیر مثلا هم فرد حلال داریم و هم فرد حرام. فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه، ما این تأویل مرحوم شیخ را که بعینه را تأکید تعرف می گیرد، حتی تعرف الحرام منه بعینه یعنی حتما بشناسی نه اینکه گمان کنی. این تأویل و ارتکاب خلاف متفاهم از صحیحه عبدالله بن سنان نیست. ما هنوز هم می گوئیم موردش صریح است در علم اجمالی. واینکه بیائیم بعینه را تأکید معرفت بدانیم که مرحوم شیخ مطرح می کند، مثل ضربت زیدا بعینه را ما بگوئیم یعنی حتما زدم، این خلاف ظاهر است، ظاهرش این است که تأکید است برای اینکه متعلق علم این فرد است معینا لا مرددا. حتی تعرف الحرام منه بعینه یعنی حرام را بطور معین بشناسی. نه اینکه بدانی در این میان حرامی هست ولو اجمالا، و بعینه هم بگوید حتما بدانی نه اینکه گمان داشته باشی. کدام عرف با اینجور معنا کردن روایت همراهی می کند؟ این از نظر عرف قابل قبول نیست. ولذا این روایت را به هر عرفی بدهی هیچ منصرف نمی داند از اینکه این روایت می خواهد بگوید تا علم تفصیلی به حرام پیدا نکنی شما مرخصی در ارتکاب این چیزی که فیه حلال و حرام. فقط ممکن است شما بگوئید که شاید شبهه غیر محصوره بوده یا شبهه ای بوده که یک طرف خارج از محل ابتلاء بوده است، کلام این است که آیا با این شایدها و احتمال ها انصراف درست می شود در صحیحه عبدالله بن سنان؟ ما هم دلمان می خواهد عبدالله بن سنان انصراف داشته باشد ولی وجدان خودمان را نمی توانیم راضی کنیم، به هر عرفی این صحیحه عبدالله بن سنان را بدهی این معنا را از آن می فهمد که هر چیزی که در او حلال و حرام هست تا حرام را بطور معین نشانسی بر تو حلال است. هیچ انصراف هم ندارد از شبهه محصوره.

سؤال وجواب: این صحیحه عبدالله بن سنان مورد ندارد، آنی که شما می فرمائید روایت مسعدة بن صدقه است که: کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک، وذلک مثل الثوب یکون علیک قد اشتریته و هو سرقة، او المملوک عندک و لعله حر قد باع نفسه أو خدع فبیع قهرا، أو امرأة تحتک و هی اختک أو رضیعتک، در آن روایت مثال هایی ذکر شده است. ما به آن روایت مسعدة بن صدقة استدلال نکردیم، او موردش مختص به علم اجمالی نیست. مهم صحیحه عبدالله بن سنان است. ما قبلا از جمله در جزوه هم نوشتیم که بعید نیست ارتکاز عقلاء بر اینکه نقض غرض هست ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی در شبهه محصوره، این ارتکاز موجب انصراف این صحیحه عبدالله بن سنان می شود. ولکن انصاف این است که هر چه فکر می کنیم می بینیم نمی توانیم ادعای انصراف را به خودمان بقبولانیم.

ولذا بعید نیست در اینجا حق با مرحوم آقای داماد وآقای زنجانی باشد راجع به این صحیحه، که این صحیحه به نظر ما در خصوص شبهه موضوعیه تحریمیه است اصل را بر جواز ارتکاب اطراف علم اجمالی می گذارد.

منتهی چیزی که هست این است که یک روایاتی داریم در شبهه محصوره که امر به احتیاط می کند. مثلا موثقه عمار: شخصی با او دو آب بود الرجل یکون معه انائان وقع فی احدهما قذر و حضرت الصلاة ولیس یجد ماءا غیرهما، قال یهریقهما و یتیمم.

اگر فقط یتیمم بود می گفتیم تسهیل در امر تیمم است، تیمم بدل از وضوء است رب الماء هو رب الصعید و شارع در اینجا چندان سخت گیری نکرده است. اما یهریقهما را چه کنیم که مفادش این است که این آبها را بریز دور یعنی نخور.

سؤال وجواب: آیا یعنی الان قادرم بر طهارت مائیه؟ اگر الان قادرم بر طهارت مائیه چرا امام نمی فرماید وضوء بگیر؟ این معنا ندارد که من الان قادر بر طهارت باشم امام علیه السلام بفرماید آبها را زمین بریز تا بشوی عاجز. اگر الان تیمم مشروع نیست بعد از ریختن این دو آب مشروع می شود چه جور شما امر می کنید مرا به تیممی که الان مشروع نیست و وظیفه من الان وضوء گرفتن است؟ این ظاهرش این است که الان هم وظیفه ات تیمم است. یهریقهما ارشاد به عدم انتفاع از این دو آب است. و الا اگر این دو آب را بیرون نریزی بگذاری تا با این دو آب مثلا اسبت را سیراب کنی، آوقت نباید تیمم بکنی؟ آبها را نمی ریزی می خواهی اسبت از آن استفاده کند، خب باز هم باید تیمم کنی. متفاهم عرفی این است. یهریقهما اطلاقش می گوید حتی این آبها را نخور. شبهه محصوره هم بود.

مورد دوم: صحیحه صفوان است: قال: كتبت الى أبي الحسن عليه السّلام في رجل معه ثوبان أصاب أحدهما بول و لم يدر أيّهما هو و حضرت الصلاة و خاف فوتها و ليس عنده ماء كيف يصنع؟ قال: يصلي فيهما جميعا. فرمود یک بار در این ثوب نماز بخوان و یک بار در ثوب دیگر نمازت را اعاده کن تا یقین کنی نماز در ثوب طاهر خوانده ای. خب این هم امر به احتیاط کرد.

البته اینجا شبهه وجوبیه است، صلاة فی ثوب طاهر واجب است. ولی مقصود این است که در اینجا هم امام علیه السلام امر به احتیاط کرد.

مورد سوم: راجع به قطعیه غنم است: صحيحة محمّد بن عيسى عن الرجل عليه السّلام انه سئل عن رجل نظر إلى راع نزا على شاة؟ قال: ان عرفها ذبحها و أحرقها و ان لم يعرفها قسمها نصفين ابدا حتى يقع السهم بها فتذبح و تحرق و قد نجت سائرها. امام علیه السلام فرمود این راعی که وطی کرده بود شاتی را از آن قطعیه غنم فرمود با قرعه آن شاة را پیدا کنند بعد ذبح کنند بسوزانند و باید آن راعی پولش را به صاحب آن قطعیه غنم پرداخت کند.

این هم شبهه موضوعیه تحریمیه است امام امر به احتیاط کرد به این نحو که با قرعه تعیین کنند آن شاة موطوئه را.

مورد چهارم: صحیحه زراره است: می گوید: قال: قلت: فإنّي قد علمت انّه قد أصابه و لم أدر أين هو فأغسله؟ قال: تغسل من ثوبك النّاحية الّتي ترى انّه قد أصابها حتّى تكون على يقين من طهارتك. با اینکه محل نجس را نمی دانست فرمود باید همه آن قسمت محتمله را شویی تا یقین پیدا کنی به طهارت ثوبت. که البته این هم شبهه وجوبیه است.

این محصل این روایات، که عمده آن موثقه عمار است در یهریقهما و یتیمم. اما بقیه روایات قابل جواب است، چون یصلی فیهما جمیعا در شبهه وجوبیه است، قاعده اشتغال می گوید یقین داری به نماز با ثوب پاک الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. در آن شاة موطوئه شاید به علت اهمیت مسأله فرموده اند که قرعه بزنید. مسأله مهمه ای بوده شارع شبیه احتیاط در دماء وفروج و اموال شارع در این مورد هم احتیاط کرد. اما صحیحه زراره هم غیر از اینکه شبهه وجوبیه است اما ثوب واحدی بوده است، خب ثوب واحد را می دانم نجس است تا یقین پیدا نکنم تطهیر کرده ام استصحاب می گوید هنوز نجس هست. ثوب واحد است نمی توانم نماز بخوانم مگر اینکه همه آن اطرافی که محل شبهه است بشویم تا مطمئن بشوم این ثوب پاک شده والا ممکن است استصحاب بگوید هنوز نجس است.

مهم یهریقهما و یتیمم است که مفادش این است که باید از این دو آب استفاده نکنی و بریزی دور.

آقای داماد ره فرموده بسیار خوب ما می پذیریم، اما در مواردی که شبیه این امثله است که در این روایات آمده است. نمی توانیم قانون کلی صادر کنیم که یحرم ارتکاب الشبهة المحصورة. نخیر، مائین مشتبهین و ما شابه ذلک. والا رجوع می کنیم به همان قاعده تعبیده ای که تأسیس کردیم و از روایات استفاده کردیم که جواز مخالفت قطعیه علم اجمالی است.

آقای زنجانی که همین نظر را از استاد گرفته اند و گلایه هم دارند از استادشان که شما که نظرتان این بود چرا جاهای دیگر نظرتان را اعمال نمی کردید و فراموش کرده بودید این نظرتان را، ولی ما این نظر شما را اعمال می کنیم و قبول داریم. ولذا ایشان می گویند آن علم های اجمالی که اطرافش مشابه هم هست، مثل مائین، وامثال ذلک که یک مقدار الغاء خصوصیت هم می کنیم که حالا یکی آب است و دیگری سیب است مثلا، ولی به هر حال تا یک مقدار می شود الغاء خصوصیت کرد، آن علم های اجمالی ناشی از سبب متعارف که در مورد چند طرف مثل دو آب، سه آب، چهار آب و امثال ذلک این علم اجمالی منجز است، اما آن علم های اجمالی ای که آقا ضیاء عراقی باید زنده بشود تا کشفش بکند سبب هایی است که نوع مردم آن سبب ها را متوجه نمی شوند، یا آقا ضیاء عراقی می خواهد که در مباحث علمی بیاید آن علم اجمالی ها را کشف کند، یا یک وسواس می خواهد در شبهات موضوعیه بیاید کشف کند. یک علم اجمالی ای برادران وسواس درست می کنند که واقعا خیلی ظریف است، اما ایشان می فرماید این علم های اجمالی اعتبار ندارد، چون قاعده اولیه عدم منجزیت علم اجمالی است الا ما خرج بالدلیل.

اقول: انصاف مطلب این است که ما با وجود این روایت یهریقهما و یتیمم دیگر موردی برای اینکه ما بگوئیم در شبهه محصوره مخالفت علم اجمالی برایمان جائز هست نمی ماند. چه فرقی می کند این مورد روایت با سائر موارد؟ شبهه محصوره، حالا مائین مشتبهین نبود طعامین مشتبهین بود، یا طعام یک طرف ماء یک طرف، اینها دیگر عرفا فرق نمی کند. عرف الغاء خصوصیت می کند به جمیع موارد شبهه محصوره. آن کسی هم که از راه های غیر متعارف علم پیدا کرد به اینکه در یکی از این دو آب خون افتاده بود، خب او هم مشمول موثقه عمار است. انائان وقع فی احدهما قذر. از کجا فهمیدی وقع فی احدهما قذر؟ از یک سبب غیر متعارف. آمدم بو کردم احساس کردم از این دو آب یک بوی نامناسبی می آید مثلا بویی که نوع مردم نمی فهمند ولی من فهمیدم که این بوی نجس هست. سبب غیر متعارف است من فهمیدم، چرا روایت اطلاق نداشته باشد؟ روایت اطلاق دارد. سبب متعارف یا سبب غیر متعارف بالاخره من علم اجمالی پیدا کردم و مورد هم شبهه محصوره است. پس ما بخاطر این موثقه عمار صحیحه عبدالله بن سنان را قید می زنیم حملش می کنیم بر شبهات غیر محصوره و یا شبهاتی که یک طرفش از محل ابتلاء خارج است ولو به این نحو که مرحوم آقای خوئی فرموده بود که من می روم مرغ فروشی دو تا مرغ دارد یکی را می خرم، تصرف من در آن مرغ دوم حرام است ولو بخاطر اینکه هنوز من مالک آن نیستم. اینجا ما ملتزم می شویم که آن مرغی که خریدم حلال است طبق قاعده سوق مسلمین و نمی توانم از موثقه عمار به اینجا تعدی کنم. چون یک خصوصیتی در اینجا هست که در موثقه عمار نبود. آن خصوصیت این بود که آن مائان وقع فی احدهما قذر هر دو در نزد من مکلف بود. رجل یکون معه انائان. اما اگر من بدانم یا آن انائی که خانه من هست قذر است یا آن انائی که خانه زید است که عادتا محل ابتلاء من نیست و تصرف من در اناء او جائز نیست، خب نمی توانم به اینجا تعدی کنم. مورد روایت من کان معه انائان وقع فی احدهما قذر است.

سؤال وجواب: اصل اجتناب از نجس به حجت اجمالیه است. ... دلیل استصحاب می گوید معامله علم بکن با یقین سابقت، این ظاهرش این است که احکامی که برای علم به نجس بودن احدهما است برای استصحاب نجس بودن احدهما هم هست.

ممکن است کسی غیر از تمسک به این روایت منصوصه جواب دیگری بدهد از صحیحه عبدالله بن سنان، بگوید: نسبت صحیحه عبدالله بن سنان با ظاهر خطابات اولیه عموم من وجه است، چطور؟ می گوید حساب می کنیم، لاتشرب النجس خطابات اولیه است، ظهور عرفی اش چیست؟ ظهور عرفی اش این است که نجس معلوم بالتفصیل یا نجس معلوم بالاجمال به نحو شبهه محصوره اگر بود حکم واقعی فعلی است، شارع راضی به مخالفتش نیست. اما شبهه بدویه نه، ارتکاز عقلاء می گوید حکم واقعی فعلی نیست، فعلی به آن معنا که شارع اذن در ارتکاب شبهه بدویه می دهد. ظهور خطاب لاتشرب النجس این است که این علی تقدیر الوصول باعثیت لزومیه داشته باشد حالا اعم از وصول اجمالی و یا تفصیلی، البته اجمالی به نحو شبهه محصوره چون شبهه غیر محصوره هم عند العقلاء منجز نیست. این ظاهر خطاب لاتشرب النجس است که ظهور عرفی اش این است که در موردی که علم تفصیلی یا علم اجمالی به نحو شبهه محصوره دارید لازم الاجتناب است، اما جائی که مشکوک است آنجا نجس هست حرام واقعی هم هست اما منجز نیست. به برکت ارتکاز عقلاء خطاب همچنین ظهور عرفی ای پیدا می کند. صحیحه عبدالله بن سنان می گوید حکم معلوم بالاجمال فعلی نیست به این معنا که شارع اذن در مخالفتش می دهد. نسبت عموم من وجه است. چرا؟ برای اینکه صحیحه عبدالله بن سنان هم شبهه محصوره را می گیرد و هم شبهه غیر محصوره ویا آن شبهه ای که احد الاطراف خارج از محل ابتلاء است. ولی ظهور لاتشرب النجس این نیست که در شبهه غیر محصوره و امثال آن مولا غرض لزومی دارد به اجتناب از آب نجس در شبهه غیر محصوره یا شبهه مع خروج بعض الاطراف از محل ابتلاء.

پس مورد افتراق صحیحه عبدالله بن سنان می شود شبهه غیر محصوره و نحوها، مورد افتراق خطاب اولی لاتشرب النجس می شود مورد علم تفصیلی که در علم تفصیلی لاتشرب النجس می گوید حکم واقعی فعلی است بنحو لایرضی الشارع بمخالفته، صحیحه عبدالله بن سنان با او کاری ندارد، مورد تعارض بالعموم من وجهش شبهه محصوره است. صحیحه عبدالله بن سنان می گوید حکم واقعی لیس بفعلی بمعنی أنّ الشارع اذن فی مخالفته، اما ظهور خطاب لاتشرب النجس می گوید نه، در شبهه محصوره حکم فعلی است یعنی غرض لزومی هست که این حکم را امتثال کنید. نسبت می شود عموم من وجه. دیگر نمی شود به صحیحه عبدالله بن سنان در مورد شبهه محصوره عمل کنیم.

البته نسبت عموم من وجه است با این تقریبی که ما عرض کردیم که لاتشرب النجس درست است که مطلق نجس را تحریم می کند شامل همه نجس ها می شود ولو مشکوک باشد ولو شبهه غیر محصوره باشد. اما اگر تنها خطاب لاتشرب النجس را حساب کنیم یعنی حکم را ببینیم خب خطاب کل شیء فیه حلال و حرام اخص مطلق می شود. چون خطاب لاتشرب النجس می گوید اجتنب عن الحرام، صحیحه عبدالله بن سنان می گوید لایجب الاجتناب عن الحرام المشتبه بالحلال. نسبت عموم و خصوص مطلق می شود. مستدل اگر بخواهد نسبت عموم من وجه کند باید آن ظهور خطاب اولی را در فعلیت حکم واقعی هم در نظر بگیرد، بگوید خطاب لاتشرب النجس مثلا درست است تحریم نجس می کند مطلقا، اما ظهورش به ارتکاز عقلاء این است که در شبهه بدویه غرض لزومی نیست، در شبهه غیر محصوره غرض لزومی نیست. در علم تفصیلی و شبهه محصوره غرض لزومی هست. اینجور که گفتیم آنوقت نسبتش با صحیحه عبدالله بن سنان می شود عموم من وجه، چون صحیحه عبدالله بن سنان به اطلاقش می گوید شبهه محصوره غرض لزومی ندارد، ولی لاتشرب النجس به اطلاقش می گوید در شبهه محصوره غرض لزومی داریم.

مرحوم آقای داماد مطلب خوبی گفته، فرموده: این حرف درست است چون خطاب کل شیء فیه حلال و حرام حاکم است بر خطابات اولیه و ناظر است به خطابات اولیه. وقتی ناظر به آنهاست و حاکم بر آنهاست، حاکم ولو اعم من وجه باشد مقدم می شود بر دلیل محکوم. چون دلیل حاکم نظارتش نظارت شخصیه است از خود خطاب می شود فهمید که ناظر است به دلیل محکوم و می خواهد آن را توضیح بدهد. کل شیء فیه حلال و حرام حاکم است ولذا اعم من وجه هم باشد مقدم می شود بر او.

وانگهی تعارضا تساقطا می شود، صحیحه عبدالله بن سنان تعارض می کند، چرا فقط او ساقط بشود، خب ظهور لاتشرب النجس هم در فعلیت در مورد شبهه محصوره ساقط می شود، ایشان فرموده بعد رجوع می کنیم به قبح عقاب بلابیان.

ما این قسمت را بیشتر معطل نمی شویم، عمده بیان مرحوم آقای داماد که حکومت است و نسبت بین دلیل حاکم و محکوم را ما حساب نمی کنیم بلکه دلیل حاکم مقدم است ولو عام من وجه باشد، عمده آن جواب است، منتهی عرض ما همین است که موثقه عمار با الغاء خصوصیت اختصاص می دهد صحیحه عبدالله بن سنان را به شبهه غیر محصوره، وشبهه محصوره واجب الاجتناب است. والحمد لله رب العالمین.